



یادداشت‌های داروخانه

دکتر فریدون سیامک‌نژاد

مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم، با افراد زیادی برخورد می‌گیریم و روبرو می‌شویم که هر کدامش می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از برخورد احتمالی با رفته‌گر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک بهدلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌گیریم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد، یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌گیریم، بستگی به نوع کاری که داریم، همه‌اش می‌تواند تداعی‌کننده مسأله یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها، و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیزی‌ها می‌رسیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کارکردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن، و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد. بنابراین، تصمیم گرفتم تا مسایل بوجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «یادداشت‌های داروخانه» قلمی کنم. مطالبی که در بی‌می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتاد و چه در نظر آید.

● یادداشت ۱

با تعجب سؤال کرد که آموکسیسیلین برای سرماخوردگی می‌دهید؟ مگر نمی‌گویند در سرماخوردگی آنتیبیوتیک مصرف نشود؟ گفتم: شما درست می‌گویید، ولی بچه شما به دلیل گلودرد و تب، احتمالاً دچار آنژین چرکی شده و حتماً باید آنتیبیوتیک بخورد.

● یادداشت ۳

شربتهای سرفه گیاهی حاوی آویشن آن قدر زیاد شده‌اند و هر کدام نیز یک نام تجاری دارند که آدم خیلی وقت‌ها قاطی می‌کند! یکی از دوستان وارد داروخانه شد و کاغذی را از جیش در آورد و به طرف من گرفت. نام برنده از شربتهای سرفه گیاهی حاوی آویشن را رویش نوشته بود که البته اشتباه بود. از من خواست که درستش را برایش روی کاغذ یادداشت کنم. به ایشان تذکر دادم که اصراری برای این برنده نداشته باشد، زیرا تمام داروهای ضدسرفه گیاهی حاوی آویشن مثل هم هستند و فقط اسمی تجاری آن‌ها متفاوت است. به هر حال نام درست شربت را نوشتم و ایشان هم در پاسخ گفت: این راهنمایی‌های شما در واقع ذکات علم شما است.

● یادداشت ۴

داروخانه سمیه طوری است که نزدیک به هشتاد درصد مراجعه کنندگان آن محلی هستند و دائماً دارویشان را از آن جا تهیه می‌کنند. بعضی مراجعه کنندگان که اول با تکنیسین‌های

یکی از هم محله‌ای‌ها که بازنشسته یکی از بانک‌ها و از مراجعه کنندگان دائمی داروخانه است، وارد داروخانه شد و بعد از چاق سلامتی، سؤال کرد که علت سرگیجه‌ای که می‌گیرم چیست؟ به ایشان پاسخ دادم که خیلی چیزها می‌تواند باشد، از جمله فشارخون بالا. به من گفت که اتفاقاً فشارخون دارم و بنا به دستور دکتر قلبم، روزی دو عدد لوزارتان ۲۵ میلی‌گرمی می‌خورم. به نظر شما صلاح می‌دانید که زیادش کنم؟

چون می‌دانستم که عمل قلب یاز کرده و سر خود زیاد و کم کردن هر دارویی به خصوص داروی قلبی به صلاح بیمار نیست، توصیه کدم که سر خود دارو را افزایش ندهد و حتماً با پزشک معالجش مشورت کند.

● یادداشت ۲

ظاهرآ برای تهیه داروی فرزندش به داروخانه مراجعه کرده بود. برایم شرح داد که بچه‌ای شش ساله دارد که تب و گلودرد دارد، کمی هم سرفه می‌کند.

از ایشان پرسیدم که چرا بچه را پیش پزشک نمی‌برد؟

گفت: آقای دکتر، بچه‌ام از پزشک‌ها می‌ترسد و من هم ترجیح می‌دهم که از دکتر داروساز دارو برای درمان فرزندم بخواهم. به ایشان یک شربت آموکسیسیلین ۲۵۰ میلی‌گرمی و یک شیشه هم شربت سرماخوردگی اطفال دادم.

صحبت پیرامون شربت‌های گیاهی خدسرفه شد و پیش‌نماز مسجد هم از شربت سینه «زوفا» سوال کرد که گفتم: این شربت مخلوطی از چند گیاه دارویی خدسرفه از جمله «زوفا» است که نام شربت هم از آن گرفته شده است.

• یادداشت ۶ •

اعتقاد وقتی در فردی طولانی شود و مواد مصرفی نیز هرگاه یک چیزی باشد و ناخالصی آن هم بالا باشد، بدجوری قیافه فرد را تغییر می‌دهد و طوری می‌شود که در اصطلاح امروزی‌ها به آن «تابلو» می‌گویند.

وارد داروخانه که شد قیافه‌ای همان گونه که در بالا گفتم «تابلو» داشت و داد می‌زد که معتمد است. یک اسکناس پانصد تومانی دستش بود و به طرف تکنیسین داروخانه دراز کرد و تقاضای یک ورق قرص کلوبناتیپام داشت. تکنیسین داروخانه پرسید برای کی می‌خواهی؟

گفت: برای پدرم می‌خواهم! بدون هیچ چک و چانه‌ای و برای جلوگیری از هرگونه دردسری گفتم که بدون نسخه دارو داده نمی‌شود.

داروخانه چاق سلامتی می‌کند و حال و احوال خویش و فامیل یکدیگر را جویا می‌شوند و بعد تقاضای دارویی‌شان را مطرح می‌کنند. بعضی وقت‌ها هم تلفنی مسایل دارویی‌شان را حل می‌کنند.

یکی از همسایه‌ها تلفن کرد و گفت: آقای دکتر قرص سرماخوردگی که گرفته‌ام، استامینوفن دارد که برای سرماخوردگی خوب نیست!

پرسیدم: چه کسی چنین حرفی زده؟

گفت: خانم گفته!

گفتم: استامینوفن از پایه‌های اصلی داروهای سرماخوردگی است و شما هم به این گفتن‌ها توجه نکنید!

• یادداشت ۵ •

امروز هم که برای نماز ظهر و عصر به مسجد محله داروخانه یعنی مسجد کمیل رفتم، پیش‌نماز مسجد روبروی نمازگزاران نشسته بود. یکی دو نفر از نمازگزاران راجع به سرماخوردگی و سرفه‌های ناشی از آن و مشکلات سرمای پاییزی و دزد بودن هوا در این فصل صحبت می‌کردند. من ضمن پرهیز دادن آن‌ها از خوردن انگور و خربزه که در این فصل مرسوم هم هست، پرهیز از دو هوا شدن (از گرما به سرما رفتن و بالعکس) برایشان گفتم.